



(شهید والا مقام محمدعلی نصیری)

نام پدر: محمد

تاریخ تولد: ۱۳۱۶/۱۱/۱۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۱۱/۱۰

محل شهادت: حلبچه

نام عملیات: والفجر (۱۰)

مسئولیت: غواص

محل خاکسپاری: شهریار، گلزار شهدای باباسلمان

فرازی از وصیتنامه

بارالها، تو مرا بپذیر که تنها برای رضای تو به جبهه می‌آیم. ای خدای بزرگ، فرمان تو را مطیع هستم و امیدوارم با ارزش‌ترین چیزی را که برای فداکردن دارم، یعنی جانم را، که آن را هم خودت به من عطا کردی، بتوانم به بهترین نحو در راهت فدا کنم.

(خلاصه‌ی زندگینامه)

شهید محمدعلی نصیری در سال ۱۳۱۶ در خانواده‌ای مذهبی، در روستای باباسلمان شهریار، دیده به جهان گشود. وی از تحصیلات قرآنی برخوردار بود. ایشان از طریق کشاورزی به تأمین معاش خانواده می‌پرداخت. خیرخواه بود و در حد بضاعت و توانش به نیازمندان کمک می‌کرد. در حفر چاه و تحویل زمین‌های زراعتی به کشاورزان روستای باباسلمان نقش بسزایی داشت.

در زمان پیروزی انقلاب اسلامی، در تظاهرات برضد رژیم پهلوی شرکت می‌کرد و چندین بار نیز در راهپیمایی‌ها زخمی شد؛ همچنین، در فرار سربازان از پادگان‌های رژیم طاغوت نقش مؤثری داشت.

با شروع جنگ تحمیلی با توجه به سن زیادش به جبهه‌ها رفت. یکی از هم‌زمانش نقل می‌کرد: شهید نصیری در منطقه به باباعلی معروف بود. او باصفا و اهل تهجد و عبادت نیمه شب بود. رزمندگان با صدای اذان صبح باباعلی برای اقامه‌ی فریضه‌ی نماز صبح برمی‌خاستند.

ایشان در چندین عملیات از جمله بیت‌المقدس، کربلای (۵ و ۸)، والفجر (۸ و ۱۰)، بیت‌المقدس (۴) و در مناطق عملیاتی خرمشهر، مهران، دربندیخان، حلبچه و ماووت حضور داشت و رشادت‌های زیادی از خود نشان داد و قبل از شهادتش چندین بار مجروح شد تا اینکه سرانجام، در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۰، در عملیات والفجر (۱۰) در منطقه‌ی حلبچه، بر اثر بمباران هوایی نیروهای بعثی به فیض عظیم شهادت نایل آمد.

شایان ذکر است که از این شهید بزرگوار چهار پسر و سه دختر به یادگار مانده است که یکی از فرزندانشان به نام ولی الله در عملیات مسلم بن عقیل، در سال ۱۳۶۱، بر اثر اصابت تیر مستقیم قطع نخاع شد و به درجه‌ی جانبازی مفتخر گردید.

ویژگی‌های اخلاقی؛ او بسیار مؤمن، دلسوز، مخلص و مددکار ضعیفان بود و به صله‌ی ارحام خیلی اهمیت می‌داد.

خاطراتی به نقل از هم‌زمان شهید

(۱) ایشان نسبت به استفاده‌ی نادرست از بیت‌المال بسیار حساس بود. حدود یک هفته از عملیات والفجر (۸) که در سال ۱۳۶۵ به منظور آزادسازی شهر فاو صورت گرفت می‌گذشت. عملیات خیلی دشوار و حساس بود. رژیم بعثی عراق دائماً منطقه را بمباران می‌کرد. رزمندگان گردان حضرت زینب (س) لشکر ۱۰ سیدالشهدا، در کنار اروندرود، در نخلستان‌های خسروآباد (خط مرزی) به منظور آماده‌سازی نیروها، آرایش پدافندی گرفته بودند. فرماندهی گردان قصد داشت از بین غواصان، آر.پی.جی زن ویژه انتخاب کند. چند نفری داوطلب شدند. به هریک از آنها گلوله‌ای داده شد تا به هدف مشخصی شلیک کنند. هیچ کس نتوانست به هدف بزند. نوبت به باباعلی رسید. با دقت نشانه‌گیری کرد و به هدف زد. همه صلوات فرستادند و درخواست کردند گلوله‌ای دیگر شلیک کند. او تأملی کرد و گفت: «باباعلی یک سهمیه از بیت‌المال داشت که آن را هم به هدف زد».

(۲) حاج محمد علی معلم قرآن بود هر جا که او حضور داشت، مشکل دینی و معنوی برای بچه‌ها احساس نمی‌شد. او به مسائل شرعی آنان بخوبی پاسخ می‌داد و خود در انجام فرایض و مستحبات پیش قدم بود. نماز شبش ترک نمی‌شد و بچه‌ها را هم اهل نماز شب کرده بود.

به خاطر کارهای فرهنگی و قرآنی گردان، مدتی او را از رزم معاف کرده بودیم. ولی در آن اواخر اصرار زیادی برای حضور در عملیات کرد. با وجودی که سن و سال زیادی از او گذشته بود ولی در صحنه‌های رزم هم شاهد بودیم که حاجی واقعاً مرد میدان است. سرانجام حاجی در کربلای حلیچه جاودانه شد.

یاد باد ...

یاد آن ایام شیرین یاد باد

عشق تنها مانده در غوغای باد

آرزومان کربلا بود و نجف

جان و سر دادیم در راه هدف

یاد باد آن چفیه‌های غرق خون

یاد سرهای شناور در جنون

عشق‌بازی با لب سجاده‌ها

شرح عشق جانفشانیهای ما

سجده می کردیم با سوز و گداز

سجده در اوج تمنا و نیاز

سجده یعنی انفجار بندگی

سجده یعنی اختیار بندگی

دستها خوار می شد در قنوت

بندگی صدبار می شد در قنوت